



# مذاکرات مجلس

دوره ششم تقنینیه

صورت مجلس یوم سه شنبه ۲۹ شهریورماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۴۵

## جلسه ۱۱

مجلس سه ساعت قبل از ظهر بریاست آقای تکبین تشکیل و صورت  
 مجلس روز شنبه ۲۶ شهریور قرائت و تصویب شد.  
 غائبین با اجازه - آقایان: میرزا حسینخان جلالی - علیخان  
 اعظمی - آقا سید زین العابدین فوسنی.  
 غائبین بی اجازه - آقایان: محمدولی خان اسدی - شریعت زاده  
 میرزا ابراهیم خان قوام - ملک ایرج میرزا پور تیمور - محمد هاشم



شورای ملی نرسیده باشد و جهات من الوجوه منشأ اثری نبوده و رسمیت نخواهد داشت.

در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و فاصله نیمساعت مجدداً تشکیل و آقای وزیر عدلیه راجع بخدمات خود در مواقع سهم و وجود مصائب و مشکلات در مملکت از قبیل قحطی و اغتشاشات داخلی و فقر عمومی و غیره در زمان انعقاد قرارداد ایران و انگلیس و لزوم استمداد از خارج شرحی تقریر و اظهار نمودند اصول قرارداد ۱۹۱۹ این است که دولت متعاهد تعهد نموده بودستخصیصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود بدولت ایران بدهند و مستخصین سزبوره بموجب کنترات با دولت قبول استخدام نموده و اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود مستخصین معین شود و چون تعهد اولی بکطرفی بوده و برای عدم توافق نظر طرفین نسبت بلزوم و عدم لزوم استخدام مستخصین حکم خاصی معین نشده بود نتیجه عدم اجرای قرارداد از طرف دولت ایران فقط الغاء قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری بر آن مترتب نمیشده است به علاوه بر حسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین اجراء قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی شده بود و اخذ وجوه راهم در این خصوص تکذیب نموده و چنانچه مجلس مقتضی بداند ممکن است کمیسیون تشکیل و باین کار رسیدگی شود و راجع بقرارداد ۱۹۰۷ نیز در اثر اولتیماتوم روس و تصویب مجلس شورای ملی مراسله مبادله شد که فعلاً تمام آنها ملغی شده است و مسئله امتیازات هم تنهادر موقعیکه این بنده متصدی ریاست وزراء بوده ام داده نشد و در کابینه های قبلی اعطاء و در اثر بعضی تضییقات، کابینه که بنده ریاست آنرا نموده ام مجبور بتصدیق آنها شده است که فعلاً هم اثری از آنها باقی نیست بعلاوه کمیسیون مختلط که در آن زمان اختیارات نامحدودی در سالیه مملکت داشت بزحمات این بنده الغاء شد و راجع بقرارداد با بانک شاهنشاهی هم در خصوص اخذ مساعده باعتبار عوائد قند و چای بنده بکلی بی اطلاع هستم و راجع به حبس و تبعید بعضی اشخاص هم بدیهی است کسانی که امنیت مملکت را تهدید نمایند تعقیب خواهند شد. در این موقع بعضی از آقایان نمایندگان مذاکره در کلیات پروگرام را کافی دانسته و بعضی معتقد بختم جلسه بودند بدو بختم مذاکره در کلیات پروگرام اخذ رأی شده رد و بعد نسبت بختم جلسه رأی گرفته تصویب و جلسه آتیہ بروز پنجشنبه ۳ شهریور ماه و دستور آن بقیه مذاکره در پروگرام دولت تعیین و مجلس نیمساعت بعد از ظهر ختم شد.

در جلسه پنجشنبه ۳ شهریور قرائت و تصویب شد.

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین

منشی سید ابراهیم ضیاء ، منشی نویخت

صورت مشروح مجلس مورخه سه شنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳ ربیع الاول ۱۳۴۵

(مجلس ساعت قبل از ظهر ریاست آقای تدین تشکیل گردید)  
(صورت مجلس شنبه بیست و ششم شهریور را آقای ضیاء قرائت نمودند)

رئیس - آقای زوار. (اجازه)

زوار - قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای بامداد. (اجازه)

میرزا محمد علیخان بامداد - قبل از دستور عرضی دارم.

رئیس - آقای بهبهانی. (اجازه)

آقا میرزا سید احمد بهبهانی - بنده هم قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب. (اجازه)

آقا سید یعقوب - بنده هم قبل از همه اجازه خواسته بودم و قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - اینها که اسم برده شد تمام جلوتر از شما خواسته بودند. آقای محقق. (اجازه)

حاج سید جواد محقق - بنده در دستور عرض دارم.

رئیس - آقای حق نویس. (اجازه)

آقا میرزا علی حق نویس - قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای بهار. (اجازه)

بهار - عرضی ندارم.

رئیس - آقای امیرحسینخان. (اجازه)

امیرحسینخان ایلخانی - بنده را دیر آمده بی اجازه نوشته اند تصور میکنم اشتباه شده است بنده مرتباً سروقت حاضر شده ام.

رئیس - مراجعه میشود و پس از تحقیق اصلاح خواهد شد آقای طاهری. (اجازه)

طاهری - بنده راهم جزو دیرآمدگان بی اجازه نوشته بودند در صورتیکه بنده اجازه خواسته بودم.

رئیس - مراجعه و اصلاح میشود نسبت بصورت مجلس دیگر اعتراضی نیست؟

(گفته شد خیر)

رئیس - صورت مجلس تصویب شد. آقای زوار. (اجازه)

زوار - مصائب مملکت بقدری زیاد است که تصور میکنم هر ناطق زهر دستی هم بخواهد تشریح و تفسیر کند برای او خالی از اشکال نیست بالخاص که ناطق در اصل پارلمانی هم مبتدی باشد بالاخص ترکی زبانه باشد. زیسکه کشته فزون است چاره نتوان کرد. یکی دوتا سه تا چهارتا نیست خدا جزا دهد آنکس که چاره دل راه، بیک نگاه نکردند و نمیتوانستند. با مطالعات عمیق که بنده در اطراف مسائل کرده ام رؤس مصائب مملکتی را در سه موضوع تشخیص داده ام نقصان کامل معارف در مملکت یعنی تقریباً فقدان. فقدان کامل عدالت این دوتا عدم مجازات خائنین مملکت. این سه تا را که بهم بزیم باز در نتیجه نقصان معارف است که آن دو

علت را ایجاد داده است حقیقه بعد از بیست و پنجسال یابست و سه سال مشروطیت .

یک نفر از نمایندگان - بیست سال ...

زوار - بسیار خوب بیست سال برای یک مملکت خیلی تنگ است که یک نفر ناطق در پشت کرسی خطابه فریاد بزند که علت العلل تغییر رژیم استبداد بمشروطیت فقط فقط قسمت عمده اش برای معارف بوده و امروز معارف نقصان دارد چرا معارف را تکمیل نکرده اند؟ برای اینکه معارف را تکمیل میکردند ملت بحقوق خودش بی میرد و مملکت باین روز سیاه نمی نشست. باید تصدیق کرد که مملکت ما فاقد تمام وسایل حیات است و فقط چیزیکه بنده تشخیص داده ام همان نقصان معارف است. مملکت قدیم ایران پس از بیست سال مشروطیت و پس از میلیاردها خرج کردن تازه هفتصد باب مدرسه دارد ولی مملکت سوئیس که چهارم مرتبه از ایران کوچکتر است دارای پنجاهزار مدرسه است مملکت مصر اخیراً چهارده میلیون لیره برای معارف خودش تخصیص داده است چرا؟ برای اینکه یگانه دارو و درمان دردهای مزمن مملکت را تکمیل معارف دیده و فهمیده است. اگر ملت عارف باشد. عالم باشد هیچ قوه مقتدری نمیتواند بحقوق حقه او دخالت کند. ملت که عارف باشد هیچ کس در حق او نمی تواند ظلم بکند. بالاخره معلوم است چیزیکه عیانست چه حاجت به بیان است گمان نمی کنم هیچ محتاج بتوضیح باشد که یگانه چاره دردهای بیدرمان مملکت توسعه معارف است اگر ما عارف بودیم اگر ما معرفت داشتیم خائن در مملکت یعنی چه؟ بچه مناسبت مظلوم واقع میشویم؟ بچه مناسبت بحقوق مدنی یا سیاسی یا اقتصادی ما تجاوز میشد؟ اساساً بچه مناسبت آراء ملت را میدزدیدیم؟ برای چه اینقدر از قافله تمدن عقب میماندیم؟ بلی اگر معرفت می داشتیم با مشمت معرفت آن کسیکه نسبت بیکمی از ایالات سهم ایران اطالاه لسان کرد خورد میکردیم. بالاخره استدعا از همکاران محترم میکنم. رفقا یگانه چاره دردهای بیدرمان مملکت معارف است توسعه معارف است. هنوز در مملکت ما مطبوعات در تضییقند. چیز غریبی است؟! بنابرین بنده استدعائی که دارم یکی از رفقا اینجا نوشته اند از سالیه هم شرحی عرض کنم. ولی انشاء الله ....

رئیس - با حضور هیئت وزراء مقتضی این است که اصول نظامنامه حفظ شود سئوالی دارید؟ سؤال کنید جواب داده شود. این مذاکرات همیشه در غیبت هیئت وزراء بوده است.

رئیس الوزراء - چون بنده احتمال میدهم که بعضی از آقایان محترم خصوصاً عموزاده محترم من آقای مصدق السلطنه نسبت ببعضی از آقایان محترم همکارهای من تصمیم داشته باشند که پاره مذاکراتی بفرمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس شورای ملی صلاح نمیدانم. لهذا بنام مصالح مملکت از آن آقایانیکه این تصمیم را دارند و مخصوصاً از مجلس شورای ملی



تقاضا میکنم آنمذاکراتی که عرض کردم بعقیده بنده هیچ مطابق مصالح مملکت نیست که در اینجا مطرح شود صرف نظر فرمایند و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشویم .

رئیس - وارد دستور شویم ؟

جمعی از نمایندگان - بلی .

رئیس - دستور پروگرام هیئت دولت است. شور در کلیات است. آقای مصدق قبلاً اجازه خواسته اند .

دکتر مصدق - در تعقیب فرمایشات حضرت آقای رئیس الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این میدانم که قلوبی که نسبت به بعضی از اعضاء کابینه متوحش است اطمینان بدهند که در آتیه عملیات گذشته تکرار نشود و در آتیه تمام اعضاء کابینه به مملکت خدمت خواهند کرد . چون شخص بنده و همکارهای محترم بنده آقایان نمایندگان غیر از اینکه بمملکت و افراد آن خدمت کنند نظر دیگری ندارند. ولی اگر حضرت عالی این اطمینان را به مجلس شورای ملی نمیدهد هیچکس نمی تواند حق نطق را از یک و کیلی سلب نماید . بنده و کیلی ملت هستم و بنام مصالح ملت و مصالح مملکت هر چه را صلاح بدانم عرض خواهم کرد و فقط چیزیکه بنده را قانع خواهد کرد این است که آقای رئیس الوزراء برخیزند و بفرمایند : اشخاصی که سابقاً یک خطاهای سیاسی کرده اند بخطاهای خودشان متوجه شده اند و دیگر آن خطاها را تکرار نخواهند کرد و من هم از این نظر بوده است که آنها را داخل کابینه خودم کرده ام و اگر غیر از این باشد بنده تصور نمیکنم که یک کابینه که یک عده آن بمملکت معتقد باشند و یک عده آن نباشند در دنیا تشکیل شود . در شمال اروپا در مواقع فوق العاده یک کابینه هائی تشکیل میشود که آنها را میگویند کوالسیون یعنی اشخاص مختلف المسلك از احزاب مختلفه وارد در کابینه میشوند که بواسطه نفوذ آنها کابینه یک قوت فوق العاده پیدا کند و بتواند کار بکند ولی هیچوقت یک کابینه تشکیل نشده است که یک عده بمملکت علاقه مند باشند و یک عده نباشند بنده باز تکرار میکنم که اگر آقای رئیس الوزراء این اطمینان را میدهند کاملاً موافقت میکنم والا اگر غیر از این باشد و حق نطق را از من بگیرند استیضاح میکنم .

رئیس الوزراء - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق السلطنه را تحسین و تقدیس میکنم. و خاطر نشان میکنم با اینکه نمیخواهم وارد یک مسائل بشوم و صلاح هم نمیدانم ورود در آن گونه مسائل را همین قدر بطور سربسته عرض میکنم که خوب است آقای دکتر مصدق و آقایان یک قدری توجه بمواقع گذشته فرمایند و بیش از این نمیخواهم وارد در این قضیه بشوم چون اصلاً صلاح نمیدانم این بحث در مجلس مطرح شود و راجع باطمینانیکه فرمودند البته اگر بنده بهمکارهای خودم اطمینان نداشتیم مسئولیت تمام اعمال آنها را در دوش خودم بپهده نمیگرفتم البته بهمکاری خودم آن آقایان را دعوت نمی کردم لذا بنده کمال اطمینان را نسبت به همکارهای خودم دارم و مسئولیت اعمال آنها را کاملاً بعهده میگیرم و از این حیث کاملاً با آقایان اطمینان میدهم

رئیس - آقای مدرس . (اجازه) ( آقای مدرس بطرف کرسی خطابہ حرکت کردند )

وزیر عدلیه - عرض بنده مختصر است اجازه فرمائید بنده یک توضیحی بطور اختصار عرض میکنم اگر چه خارج از ترتیب شد. عقیده بنده این بود که آقای دکتر مصدق و سایر آقایان هر چه دارند نسبت به کلیه افراد کابینه مخصوصاً نسبت به بنده بفرمایند. اطمینانیکه قبل از وقت از عملیات آتیه بنده دادند صحیح نیست و عملیات گذشته بنده هم باید رسیدگی شود . هر چه هست و هر ایرادی و اعتراضی دارند بفرمایند بنده هم جواب عرض کنم و بالاخره معلوم شود بنده صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم. مدرس - حالا اگر آقای دکتر مصدق حرفی دارند بفرمایند تا جواب داده شود اجازه بنده محفوظ است ( از پشت کرسی خطابہ بطرف صندلی خودشان رفته جلوس نمودند )

دکتر مصدق - بنده هیچ نمیخواستم روزی بیاید که در مقابل پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک ذمه مخالفت نمایم ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتدا طوری شد که بنده با آن موافق نبودم و اکنون هم در پروگرام آن نمیتوانم موافقت نمایم. پروگرام یعنی تعیین خط مشی دولت پروگرام یعنی پیش بینی امور مفید و ممکن الاجراء هیچ پروگرامی قاعده بد تهیه نمی شود و لویانکه پیشنهاد کننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولاً پروگرامها پر از مواد مشعشع و درخشان است لذا بنده به پروگرام آنقدر اهمیت نمی دهم که در مجریانش قضاوت سینمایم اگر پروگرامی عالی نباشد چنانچه مجریان آن متخصص و صلاحیت داشته باشند نتیجه فوق مطلوب خواهد شد برخلاف اگر پروگرام از آن بهتر نباشد ولی مجریانش بصیرت و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن مفید واقع نمی شود و گاه برخلاف مطلوب نتیجه می بخشد. در سالک خارجه هر وقت وضعیات فوق العاده است کابینه دولت از اشخاص مختلف المسلك تشکیل میشود تا اینکه نظریات احزاب سیاسی در یک جا سرکزیت یافته و بواسطه اجتماع نمایندگان تواء مختلفه اجراء پروگرام سهل و مملکت از بحرانهای سیاست نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاصی تشکیل شود که بعضی به بقاء و تعالی مملکت عقیده مند بوده و بعضی نباشند معلوم نیست که در چنین کابینه مسئولیت مشترک چگونه محفوظ و پروگرام چطور اجراء میشود کدامیک از این دو دسته نظریات دیگری را تعقیب سینمایند. (در جلسه قبل بنده میخواستم که عدم موافقت خود را نسبت بدو نفر از اعضاء کابینه آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم نسبت باقای وثوق الدوله با این فرمایشاتی که آقای رئیس الوزراء در حضورشان نمودند عرض نمی کنم فقط امروز نسبت باقای فروغی نظریات خود را عرض سینمایم) آقای فروغی که بسمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض سینمایم در این جلسه فقط بدو مرسله که مطابق اطلاعات من بسفارتخانه های دول مجاور نوشته اند سپرداوم.

اول - مرسله نیست که بسفارت دولت شوروی نوشته و

موافقت خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده و بعبارة اخری عهدنامه تر کمن چای و برقراری کابین تولاسیون را تجدید نموده است...

آقا سید یعقوب - هیچ صحیح نیست.

عراقی - بی ربط صرف است.

یک نفر از نمایندگان - باید حبس کرد کسی که اینکار را کرده است.

دکتر مصدق - بی مناسبت نیست عرض کنم در پنج سال قبل روزی که بنده بخدست وزارت مالیه مفتخر شدم اجازه نامه دیدم که برطبق تصویب نامه هیئت وزراء وقت تجارتخانه دولت شوروی میخواست بانگ استقراض روس را که در اول ایام برطبق عهدنامه بدولت ایران رسیده بود ماهی پانصد تومان اجازه نماید بنده از اعضاء خودداری نموده و در جواب سؤال نماینده مختار گفتم که تصرف بانگ ممکن است موجب سوء تفاهم شده و مردم چنین تصور کنند که عهدنامه ایران و روس فقط در باغ سبزی است که میخواسته قبل از تمام دول باب شناسائی و روابط را با ایران باز نماید چون نماینده مختار شخص منصفی بود تجدید تقاضا کرده و قضیه را بلا تعقیب گذاشت حال معلوم میشود که مطلب همانطور هائست که گفته شده زیرا بعضی از فصول این عهدنامه اجراء نشده و در بعضی هم مکاتباتی شده از آن جمله مرسله نیست که عرض شد سابقاً هر وقت در خصوص کابین تولاسیون مذاکره میشد می گفتند که چون ایران قانون اجرای دولتی ندارد دول مسیحی نمیخواهند اتباع خود را تسلیم قضات محاکم شرع نمایند و متعززنند که در این قبیل محاکم بواسطه احساسات مذهبی ممکن است بیطرفانه حکومت نشود حال می بینیم که بعد از انعقاد عهدنامه ایران و روس با اینکه قانون جزا تصویب نشده بود و سهاب نسخ کابین تولاسیون راضی شدند ولی در کابینه فروغی با اینکه قانون جزا هم از کمیسیون قوانین عدلیه گذشته بود از فروغی نوشته برقراری کابین تولاسیون گرفته اند.

بعضی از نمایندگان - (با همه) اینطور نیست.

زوار - فروغی باید تسلیم دار مجازات شود.

دویم - مکاتبه ایست که فروغی با سفارت انگلیس

نموده و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت بایران تصدیق کرده است حقیقت چقدر معامله خوبیست که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرغ تصدیق نماید اگر در سایر سالک وزیر با هیچ سفارتی مکاتبه نمی کند و بهیچ سفارتی سند نمی دهد مگر اینکه بعد از تصویب مجلس باشد متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول بعضی این قبیل نوشتجات میشوند تا بعد مجلس تصویب نماید بعبارة اخری اول ریش دولت را بدست می دهند تا ریش ملت هم بعد بدست آید فروغی چون تصور سینموده که وزراء کابینه اش موافقت نمایند مطابق اطلاعات من این نوشتجات را بدون اطلاع آنها صادر نموده چنانچه غیر از این است آقایان نمایندگان که در کابینه ایشان وزیر بود و امروز در مجلس حاضرند تکذیب فرمایند.

چی سبب است که تا ایندرجه در خیانت تجاهر نماید؟ بعقیده بنده جهل آن کسانیکه مدعی تجدیدند و از آن بویی بمشامشان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاصی که بوطن خواهی و مملکت دوستی معروفند ولی امتیازی بین فروغی و غیر اونمی گذارند پس جهل است که ما را اسیر می کند و این رویه است که خادم را بیچاره و مأیوس می نماید والا بفروغی می گفتم هیچکس نمی تواند اسلام را با غیر اسلام در شرایط غیر متساوی بگذارد باین معنی که اگر مسلمی در روسیه خلاف نمود روس ها او را بدرینزند ولی اگر یک روسی در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود محاکمات وزارت خارجه در دفتر خود یادداشت نموده و او را بروس ها که بقانون شرع عقیده ندارند تسلیم کند که در روسیه هر طور خواستند رفتار نمایند چون ما نمی خواهیم نه فرمایش رسول خدا را اجراء نمائیم که میفرماید: (الاسلام یعاولو لا یعالی علیه) و نه تشخیص امر را از نظر قوانین بین المللی داده و در نتیجه حیثیات اسلام و ایران را حفظ کنیم فروغی را بعد از این اعمال در رأس تواء دفاعیه مملکت قرار میدهم که با این عقیده حافظ و مدافع مملکت باشد و در آتیه صلاح خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دفعه دیگری بریاست وزراء رسید آخرین چوب حراج را زده باشد کما اینکه از اول عصر جدید ایران تا کنون فروغی بواسطه همین اوصاف ضرری ندیده و همیشه در کار بوده و بلکه گاهی هم مثل امروز غیر از وزارت یکی دو کار دیگر هم. ریاست دیوان تمیز و ریاست مدرسه حقوق را ذخیره نموده که اگر از مقام وزارت کناره جوئی کرد باز مملکت از آثار وجودیه ایشان مستفیض شود.

مکاتبات فروغی چون مخالف عهدنامه ایران و روس و بر

خلاف قانون اساسی است بنده بآنها وقعی نمیگذارم و کان لم یکن میدانم.

جمعی از نمایندگان - صحیحست.

دکتر مصدق - فقط از آقای رئیس الوزراء سؤال سینمایم که آیا آدم بیکار صحیح العمل وطن دوست در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت هم وزیر بوده و از حیثیات این مقام استفاده نموده و حقوق آن را دریافت نماید؟ آیا این رویه مشوق خیانت نیست؟ و آیا این طریقه وطنخواهان را مأیوس نمینماید؟

اما نسبت باقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده اند بی مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم روزی قونسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود از آقا سید ضیاء الدین بیانیة رسید پرسید چه نوشته گفتم که قرارداد را لغو کرده است خندید و گفت در انگلیس یک ضرب المثلی است که میگویند گریه مرده را کسی چوب نمیزند قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود بنده هم چون نمیخواستم بگریه مرده چوب بزنم میخواستم که مطلقاً آن را فراموش نمایم فقط از فاعل و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شب های اخیر که آقا رئیس الوزراء بمنزل من آمدند و فرمودند که باقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم بشرط اینکه آقای وثوق الدوله هم در مجلس اظهار ندامت



فرمایند در جراب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرانند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرت عالی یکی از افراد هستید غیر از این بود و خواهد هم بود بنابراین فرمایش حضرتعالی را نمی پذیرم و باز برای اینکه مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خجالت دارند آقای رئیس الوزراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند باز بمقتضی نرسیدم و در اثناء اشخاص مختلف باینده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس با شما موافقت نکند تصدیق ضمنی قرارداد است.

جمعی از نمایندگان - اینطور نیست.

دکتر مصدق - صلاح و مقتضی نیست که مذاکره شود و برخی می گفتند این مطلب را باید موضوع هریت مجلس قرارداد واقعاً اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن از وکلای دوره چهارم و بیان حقیقت را امضاء نموده اند باز هم باستقلال ایران علاقه مندند استقامت می کنند و عقیده خود را در صلاح مملکت اظهار می نمایند بنده هم چون نمی توانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و بیرون پرستی تمام اعضای مجلس اطمینان دارم و عقیده اخیر موافقت و اعتراضات خود را نسبت بقرارداد و فاعل آن عرض مینمایم.

اینک اعتراضات من: جریده ستاره ایران در جراب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۹ و ۳۰ رمضان ۱۳۳۵، ۱۰ فقره تصویبات و امتیازاتی که از زاده های ایام نترتند در شماره ۱۴ و ۱۵ خود منتشر و مینویسد تقریباً تمام آنها به امضای آقای وثوق الدوله بوده و بدون اینکه از مسؤلیت ایشان بکاهد دو مسؤلیت مترجمه مشارالیه میسازد یکی مسؤلیت اختصاصی که بسمت وزیر امور خارجه امضاء کرده دیگر مسؤلیت اشتراکی که در قانون اساسی مصرح است. اگر آقای وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات امضای او نبوده آیا میتواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزارت او حاضر و قراهم نشده است؟ احصائیه امتیازات اعطاشده بخارجه در غیبت مجلس بخوبی معلوم می نماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر بدلالی ماهرانه وثوق الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه مجال بوده و عقل تصدیق نمیکند که طبیعت و تصادف بطور تکرار یک فرد را بدون اراده او در یک مرتعبت مخصوص قرار دهد بدهد بدهات نظر معلوم میگردد که تصادف تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضا کنندگان از مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده اند و شاید میدانسته اند که وثوق الدوله هر ادا را منطبق « اگر من نکنم دیگران خواهند کرد » بوده و بلندی نظر و علو همش منافع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و سهم نشمرده و حاضر شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب اقل المحظورین خواند و مجاز دادند. وثوق الدوله میگوید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه باین است که طیبی بنام سلامت بیمار اعضای

او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنانکه هنر از خاطرها محو نشده که یک روزی همین طیب حادثی رأی بشناققرس بودن حساس ترین عضو ایران ( آذربایجان ) داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود.

میرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه - این مزخرف است هیچ کس همچو حرفی را نزده است.

میرزا عبداللهخان معتمد - این وقاحت است.

شیروانی - ( خطاب به میرزا عبداللهخان معتمد ) - سرد که چرا توهین میکنی نمیگذاری حرف بزنند.

میرزا عبداللهخان معتمد - بنده اخطار دارم این شخص شرف سرا برده است.

شیروانی - بنده اخطار دارم معتمد السلطنه بناطریق توهین میکند

( صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت )

آقای وثوق الدوله عمداً صبر میکنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار میدهند چه تجربه و مختصرصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم محرك طمع بیگانگان و مایه تجری آنها است فقط مقاومت یک دولت است که میتواند حدی تقاضاهای غاصبانه دول مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبوره که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت بگفته های آن ندیدم عرض مینمایم.

وزیر عدلیه - جرابش هم در جراید همان روز بود شما ضبط نفرموده اید.

دکتر مصدق - چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند که اینک خود بنده هم چون مدتی ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشناققرس بودن آذربایجان داده است. شایعات کاذبه بقدری زیاد است که من تا مدرك نباشد بهیچ چیز یقین نمی نمایم.

از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران به آقای وثوق الدوله نسبت داده ( ۱ ) قرار داد ۱۹۰۷ راجع بمنطقه شمال و جنوب است که با مذاکراتی که در مجلس اول نسبت بقرار داد مزبور شده و محمدعلی سیرزا هم آن را شناخت آقای وثوق الدوله در زمان وزارت خارجه خود آن را تصدیق نموده اند.

( ۲ ) امتیاز راه آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیازات راه آهن از جلفا بدریاچه ارومی.

( ۳ ) امتیاز معادن حوزه بحر خزر به خرسناریا.

که اهمیت این امتیازات تا درجه بود که روسها از الغاء آنها در عهدنامه ایران و روس منعت عظیمی بمنات ایران گذارده اند.

( ۴ ) شناختن پلیس جنوب و غیره و غیره که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندیده و تسلیم بلا شرط آن را بوسیله قرارداد ۱۲ ذیعقده ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ - اسد ۱۲۹۸ و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلاح دانسته اند و چون جزایون معتقدند که اگر کسی، چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی

تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند میپردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی به دولت مسلمان و بزبان وطن پرستی اسارت ملت ایران. عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برهاریانی دیانت مندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که میفرماید (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) از وطن خود دفاع نماید اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شریعت شهادت را چشیده است: ولا تحسبن الذین قاتلوا فی سبیل الله سواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون. آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید « بستان عهدنامه و مقاوله نامه ها اعطای امتیازات ( انحصار ) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد » قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند و اجراء هر قراردادی قبل از تصویب برخلاف اصل است زیرا تصویب مجلس یک امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله نامه های مضرا رد کند و اعتبار ندهد هر گاه قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتی مترجمه طرف قرارداد شد جبران خسارت با کی است؟ آیا امضا کنندگان باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتواند باعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟ باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی توان آن را اجرا کرد. توضیحاً عرض میکنم که فایده قرارداد آقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس هم قید نمودند و باز برای اینکه تیرشان کارگر شود بغصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند باینکه دارای معلومات و وثوق الدوله نبود نوشته کنترل را بنوشتن عبارت « بواسطه فورس ماژر امضاء میکنم » و طی نمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل بدامان وثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی بخارجه ها ندهند و یا اگر میدهند طوری شود که مؤثر باشد. از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود. آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت وارد نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نتیجه منحصربعث خود را اتمام مکارم اخلاق میشمارد - بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - وقتی بزرگترین بعثت نتیجه اش تمسیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه ادیان دنیا نمره وجودای منحصرشان همین بوده است آیا یک

نظر اجمالی بکلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و هر زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیتضییع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات سیاسی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی نموندند؟ آقای وثوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشند آیا می توانند قانونی را که خودشان امضاء نموده اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید « هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از سواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخص را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید محکوم بحبس غیر دائم با قید خواهد بود. » که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است. در اینصورت آیا دستگیری هفده نفر از معتزین اعمال ایشان در مجلس روضه خوانی و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در مجلس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست توضیحاً عرض میکنم که تبعید شدگان وثوق الدوله بقزوین همه صاحب یک نیت نبوده اختلاط اشخاص مختلف العقیده از نظر مشرب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نماید و اعتراض اشخاص وطن پرست را مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود بشمارد. و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتاز الملک و آقایان محترم السلطنه و ممتاز الدوله و مستشار الدوله و آقای حاج معین التجار بوشهری که از معتزین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کم قرارداد را شکست.

ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید « هر یک از رؤساء و اعضاء واجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً برسی بجهت آن مقرر نشده و عده یا تطمینی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگرچه انجام آن بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی محروم میشود و بعلاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر یک تومان تعارفی که گرفته یا وعده که باو داده شده است محکوم بیک روز حبس قابل اتباع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد » و بر طبق ماده ۱۶ کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یکسال الی سه سال محکوم بحبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل اتباع خواهند گردید و بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنجسال الی ده سال از حقوق مذکور در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و بلدی است محروم میشوند. آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید. بی نهایت نیست عرض کنم مرحوم ممتاز الملک



کسی بود که هدیه خوشتراریار، بمعارف اعطا نمود وراز نهانی را آشکار کرد. آیا وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که میگوید «هرگاه شخصی بادول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را بخصومت یا جنگ بادولت وادار نماید یا وسایل آن را برای آنها فراهم آورد محکوم بحبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو آنکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود. آیا مذاکرات دارلسینگ وزیر خارجه دول متحده آمریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۱۹ که اینطور گفته «آمریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور بهم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره بالرد کرزن بجائی نرسد در این اثنا سفیر انگلیس در طهران بایک دسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاده و متحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد» ( ترجمه روزنامه کاهه غره جمادی الاخره ۱۳۳۸ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ ) کاشف از اسباب چینی نیست بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود در ۹ اوت ۱۹۱۹ آن را افشاء نموده اند.

و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۷ مطابق نهم سپتامبر در طهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست اینک عین تلگراف قرائت میشود :

دولت اتازونی «سفارت آمریکا بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقمندان مسئله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان آمریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمیشود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که به چه علت آمریکا آنها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را باصغاء برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نزد دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می نماید معاهده مزبور معلوم میدارد با وصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران در این زمینه مایل بکمک یا تقویت آمریکا نمیشد. طهران سفارت آمریکا «آیا اشخاص اسباب چینی بخط و بهر خود سید دهند که در محاکمه مدرک باشد ؟

بطور خلاصه با اینکه آقای وثوق الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای

رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بخانه اش دعوت میکرد و اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت یا جنگهای خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید - و با اینکه دیده اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت بمالکین سابق خوش بین نیست و هیچوقت نمیخواهد که آنها بابتی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بماند و ادعائی ننمایند برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل های بدون محاکمه را و بصرف استنطاق سخنی نظمیۀ مضایقه نفرسوده و آنچه را که ممکن بود نمود و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیر مسلمان نموده و اسباب چینی و فساد نماید عقاب نیست من بگوینده با کمال پستی و حقارت نظر میکنم. و با اینکه از علم فقه اطلاعاتی ندارم در جواب آیه ۳۷ سوره شریفه پنجم را میخوانم که میفرماید «الماجرء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یتتاروا و یصلبوا و اوتقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف و ینفون من الارض ذالک لهم جزای فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» در صورتیکه آقای وثوق الدوله مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان می باشد. یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل به بنده می گفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم اقامت داشت لذا هر کسی غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود. بنده با چهار دلیل اورا مجاب نمودم.

اولاً - تصرفات فوق انگلیس در بین النهرین و قفقاز یک تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً - تصرفات یک دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که اهل مملکت را تسلیم نماید بواسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضاء کرد فرضاً هم مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.

حرف شامثل این است که جمعی در کمین قتل کسی باشند و اوقبل از کشته شدن انتظار نمایند اگر کسی بمقتول شد ورثه می تواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید هر تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی مدرک شد جای سخن نیست مگر اینکه به یکی از جهات قانونی بی اعتباری مدرک ثابت گردد.

تشخیص حسن سیادت و قبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالیه بخواهد این مطلب مثل (الکل اعظم من الجزء) از دیدیهات اولیه است و باندک فهمی هر کس می داند که حکومت داشتن در یک

این دفعه سوم است و آقای وثوق الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاگشا میشوند.

اول در اوایل جنگ بین المللی در کابینه آقای مستوفی به سمت وزارت سالیه دوم در نتیجه تحسن جمعی به حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرارداد شد. اکنون هم بواسطه حق ناز شست هم وزیر شده و هم میخواهند و کیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سرکاری آئید و یک حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده منتشر نگردید. ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشائی شده و بعد از اینکه سیاست خود را اجراء نموده اند تطهیر کنندگان انگشت خود را جویده اند این عملیات را بنده تشبیه میکنم به آن کسی که شکارچی را سیرتر میاورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسمه او گریه میگرد حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فوق ندارد و بلکه خیانت

ترجیح دارد و تشویق میشود حالا که روح آزادخواهان و وطن پرستان را خفه میکنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریح حساب میکنند و بعد وزیر میشوند زیرا بر حسب تلگرافی که به آقای سپهبدار نموده اند برای انجام قرارداد

دویست هزار تومان گرفته اند بی متناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملک خریده اند یکی از علماء عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس گفته بودید پسندیده تر بود دولت مزبور برای انجام کار پرابی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین تر نکنید آن روزی که ایشان پول میگردند ملت کجا بوده که اسلاک را برای ملت خریده باشد حالا هم ملت نیست و قبول اسلاک یک سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجراء خیالش به خائنین پول داد و سوقف نشد به موجب این سابقه داده های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه سینماید بیائید و برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را از هر کس گرفته اند به او رد نمایند و یا اینکه همین اسلاک را واگذار نمایند دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در ایران تملک نماید و آقای وثوق الدوله هم در اروپا بواسطه بعضی معاملات متضرر شده نمیتوانند وجه نقد ادا نمایند عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تملیک نمایند زیرا تملیک آنها برای ما به قدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد و جوی که به ایشان داده مطالبه نماید و چون هر سقروضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً اینکه طمع کار هم باشد پس آنکس که آزاد نیست چگونه وزیر دولت ایران بشود و منافع مملکت را حفظ نماید کما اینکه اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانک شاهنشاهی قرارداد گذارده است که هم بخلاف قانون است و هم به حال مملکت مضر که بنده لازم میدانم بعضی از فقرات آنرا عرض نمایم. البته آقایان در نظر دارند که

ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانت مند است و هر کس که شرافتمند است تا بتواند باید روی دواصل از وطن خود دفاع کند و خورد را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دواصل اسلامیت است و دیگر وطن پرستی و در مملکت ما اصل اسلامیت اقری است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی شود مگر اینکه حیات او قطع شود برای جاب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت های خود مسجد بنا می نمایند ولی یک مستجد سطحی ولی فکر را می توانند به یک تعارفی تسلیم نمایند.

اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین این دو از نسبت اربعه عموم و خصوص مطلق است یعنی هر مسلمان وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان ولی میشود که وطن پرستی مسلمان نباشد همچنانکه مالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ مینمایند.

ثالثاً - بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با یک عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری است استقلال ندارد.

رابعاً - بنده نمیتوانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست کما اینکه سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس مائر را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد.

در جواب من مستمع گفت ادله شما صحیح است خصوصاً اینکه سئاله پول زیان سرا الکن مینماید بالاخره از سطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هر نسبتی که به آقای وثوق الدوله میدهد اتهام است و نا محکمه صالحه حکم نکند نباید ترتیب اثر داد عرض میکنم که اتهام بر دو قسم است تهمت های وارد و تهمت های غیر وارد اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمیشود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نمایند تا محکمه رأی خود را برای مدت مجازات اظهار کند و حبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نمایند. ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطا کاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار بسید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید در مملکتی که مسؤولیت وزراء نمودی بی بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت بیهه سرایت مینماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کبسه اشخاص میشود و مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء با وسائل زبردستانه خود را از مجازات معاف مینمایند مشروطیت چون جسم بی روانی است که برور طعمه و جوش و طپیز میشود مسؤولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که متافی مصالح جماعت است تعقیب نماید



منطوق فقره دوم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر این است که: (بقیه عوائد حاصله منحصرأ برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه به آن تخصیص داده خواهد شد. و صرف آن در غیرساختن راه آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است — عوائد حاصله به تصویب هیئت وزراء در یکی از بانکهای معتبر به حساب مخصوص ودیعه گذارده میشود مشروط به اینکه قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرف نظر نماید» اینک آقایان را به این عرض که میکنم متأثر می نمایم و آن این است که قوه مجریه قوانین مجلسی را لازم الاجراء نمی داند این ماده میگوید عایدات قند و چای باید به تصویب هیئت وزراء در بانک و دیعه گذارده شود. چنین تصویب نامه تاکنون صادر نشده و بعد می گوید قبل از ودیعه بانک مستودع ستعهد شود که از حق تهاتر صرف نظر کند عایدات به بانک شاهنشاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است — و بعد فقره چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعدت و اضافه دریافت دولت از بانک می گوید: در بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوه انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هائی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت به فرعی که بانک بابت وجوهت مزبور در امانت ثابت به دولت علیه می پردازد صدی دو علاوه خواهد بود. بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حسابهای امانتی ثابت دولت علیه که در هر موقع نزد بانک است مساعدت های سوتقی و قروضی و فاضل مدیونی در حسابهای دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فوق فرع وجوه امانت ثابت یکساله که بانک شاهنشاهی میدهد خواهد بود. در مواردیکه میزان مساعدت های سوتقی و قروض فاضل مدیونی در حسابهای دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانک شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی سه فوق حداقل فرعی که به وجوه امانت ثابت تعاقب میگردد خواهد بود. آیا جمله اول این فصل «بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوه انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هائی به دولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که می گوید: «استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است»...

شیروانی — صحیح است مخالف با قانون است.

وزیر عدلیه — همچو چیزی نشده است.

دکتر مصدق — اما راجع بمضار این قرارداد در آنجا دو نظریه هست نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خبره یعنی اشخاصی بصیر به امور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده این است که فصل ششم این قرارداد که می گوید: بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران به خارجه و یا بالعکس که توسط دولت علیه انجام می گیرد (سوی معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد

راضی هستیم که آنها بمانند و خودم بروم. و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل به غرضی نمایند و بگویند که اعمال مستحق الاعتراض زیاد است پس چه شد که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض می نمایم این است که باادله و براهینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه به کلی اجتناب می نمایم در اینصورت انتظار نبود شخصی مثل آقای مستوفی الممالک که همیشه خود را به خیرخواهی و وطن پرستی معرفی نموده اند رفتار سیاسی ایشان را در نظر نگرفته و بعد از چند مرتبه تجربیات شخصی اقدامی فرمایند که موجب زیان باشد بلکه اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا اینکه دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که می کنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً اینکه وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنقد سرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده اند. حکومت نظامی و ماسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد باطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد. قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می کنند بنده به آتیه خیلی امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می بینم که آنچه فرموده اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بنده را بی نهایت نسبت به آتیه مایوس می نماید چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره ها و حبس ها و قتل های بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت نمایند. امروزه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمی توان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را به فکر شکارانداخته و آقای رئیس الوزراء یا به اهمیت قضیه توجه نداشته اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مایوس نموده که باست آقای وثوق الدوله انتحار می نمایند. زیرا برای اشخاص وطن خواه مملکت کشی خود کشی است.

رئیس — آقای مدرس. (اجازه)

مدرس — اولاً عذر میخوام چون اساسی را حفظ نکرده ام درین صحبت لقب بگویم چون بنده قانون مجلس را ولوی فلسفه هم باشد محترم می شمارم.

به این جهت اول عذر میخوام که اگر اساسی را حفظ نباشم به لقب صحبت کنم فرمایشات آقای مصدق السلطنه سه حیث را داراست یک حیث حیث شخصی آقای وثوق الدوله و ذکاء الملک مثل پول یا قرارداد و معاهده که البته از حیث شخصی شان شخص خودشان دفاع خواهند کرد مثلاً این موادی که در آخر خواندند

که بنده هیچ اطلاع ندارم...

وزیر عدلیه — خود بنده هم اطلاع ندارم.

مدرس — علی ای حال در این قسمتها خود ایشان دفاع خواهند کرد در مثل مناقشه نیست طرفین آقایان بدشان نمی آید در اسب دوانی معروف است که فلان کم از فلان نیست (خنده حضار) یک حیث حیث دولت است که آقای مستوفی الممالک باشد و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر که من هم یکی از آنها هستم بیاناتی که راجع به دولت بوده است رئیس دولت و موافقین دولت که من هم یکی از آنها هستم باید از آن دفاع کنیم این هم یک حیث البته من هم از این حیث صحبت خواهم داشت. یک حیث هم هست که یک جهة خصوصی اختصاصی به من دارد و آن حیث ققاهتی است به اصطلاح من و حیث حقوقی است به اصطلاح آقایان. توضیحش را عرض کنم. دونفری که معارض همدیگر میشانند. مزاحم همدیگر میشانند احد همدیگر میکند احد هما متعرض دیگری میشود چه حضوراً چه غیاباً. بنده مخالف بودم که آقای رئیس الوزراء فرمودند بعضی مذاکرات نشود. من عقیده دارم مجلس شورای ملی مجلس انس نیست تمام مطالب و عقاید باید گفته شود و حل بشود. در این ده سال اخیر بعد از جنگ عمومی وقایع سهمیه در ایران اتفاق افتاد. مهاجرت. دو دسته بودند بعضی عقیده به مهاجرت داشتند بعضی نداشتند. بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زودتر آمدم قرارداد آمد در کار و یک مسأله بزرگ مملکتی بود تا ریشه آن کنده شد بعد مسأله جمهوری آمد در کار که آنهم یکی از مسائل بزرگ مملکتی بود. بعد از مسأله جمهوری مسأله تغییر سلطان آمد که آنهم یکی از مسائل بزرگ بود. در این هفت هشت ده سال این چهار مسأله بزرگ مملکتی که سیاسی بود خیلی مایه دار عمیق که صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی. تمام این مسائل صورتی داشت و سیرتی مسائل خردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد. مسأله میرزا کوچک خان و آن وضعیات. مسأله مآزر محمد تقی خان و آن وضعیات مسأله خیابانی با آن وضعیات اینها هم یک کوچکی این ماده ها بود. به عقیده من (با کمال تأدب و کوچکی که دارم نسبت به آقای رئیس الوزراء) این مسائل یک وقتی باید حل شود و به عقیده بنده مقامی بهتر از اینجا و دولتی انساب از این دولت نمایندگان هم که همه خونیند بعضی دو دوره بعضی سه دوره بعضی چهار دوره بعضی هم یک دوره در مجلس بوده اند. این مسائل باید حل شود در یک وقت بنده برنخیزم از خواب ببینم یک روزنامه دیشب کار نداشته مسأله مهاجرت را پیش کشیده است یا مطلبی نداشته است بنویسد قرارداد را پیش کشیده است. این مسائل یک وقتی باید حل شود. مسائل اربعه که عرض کردم که مسأله مهاجرت و مسأله قرارداد و مسأله جمهوری و مسأله تغییر سلطنت یعنی تغییر سلطان همه از مسائل مهمه مملکتی است. بنده که اینجا خدمت آقایان حاضر در هر سه تای اول بازیگر میدان و پیشقدم آن جنگها بودم در مهاجرت آقا رئیس الوزراء بودند بنده هم جزو مهاجرین باجمعی از آقایان مثل شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی از



آزاد بخوانان. یک مشت عقیده داشتند این صلاح مملکت است و سیاست اقتضا میکند. یک مشت عقیده داشتند مضر به حال مملکت است. مسأله سیاسی و نظری بود. دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده‌ام بر آن بود که خیر و صلاح مملکت است. رفیقیم. هرگز هم تنقید نکردم از آن کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمیدانستند و غیبت هم نکردم. مسأله سیاسی بود. خودم صاحب عقیده بودم. رفیقم. بعد کابینه مستوفی الممالک تغییر کرد و کابینه‌های دیگری که آمد تعاقب کرد ما را پسمان بر نیامد ما زور شدیم پول هم گرفتیم از آلمانها. لیره گرفتیم و خرج کردیم و رفیقیم...

یک نفر از نمایندگان - خیانت کردید.

مدرس - خیر خیانت نبود صلاح مملکت بود و کردیم. من عقیده داشتم و کردم.

رئیس - به آقای عدلی اخطار میکنم کلماتی را که منحصرراً باید محاکم صالحه بگویند غیر از قاضی نباید بگویند.

مدرس - من عقیده‌ام این بود کردم و رفیقم و قریب چهار هزار نفر هم همراه پیدا کردیم الان هم که اینجا ایستاده‌ام با وجود اینکه خسارتها وارد آمد ژاندارسری ضعیف پیدا کرد الان هم که اینجا خدمت آقایان هستم عقیده‌ام بر این است که فوائد سیاسی داشت رجوع کنید به سیامیون دنیا به فرموده آقا محکمه باید تشخیص بدهد که این عقیده من خوب بوده یا خطا کردم یا سهو کردم یا تقصیر کردم اگر محکمه دید خوب است یا بد است یا من خطا کرده‌ام یا اشتباه کرده‌ام من معذورم ولی اگر محکمه دید من تقصیر کرده‌ام و مقصرم البته باید آن محکمه مرا مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت از دول پنج‌دین تا طهران آمدیم با خوفهای زیاد و زحمات بسیار. مملکت مشتت بود و هر فرسخش یک حالی داشت. جنگ عمومی بود. مملکت با قحطی مواجه شده بود همانطور که آقای مصدق اشاره فرمودند کابینه آقای مستوفی بود که بنده وارد شدم. خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم نسبت به مملکت که آقا از سرحد که من آمدم تا طهران اینطور قحط و غلا بود آثار قشون روس اغلب غرب را تمام کرده بود. در مملکت نیم فرسخ نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمی‌شود. رشته‌اش از هم پاشیده شده است حالا چه مذاکره با شاه شد بماند. وضعیت انگلیسها در ایران چه بود؟ همه‌تان میدانید. من تاریخ نمیگویم. از روزنامه هم نقل نمیکنم تمام مشهوراتم را میگویم. بالاخره عقیده من با جمعی بر این شد و بعد از یکمدتی کابینه آقای وثوق الدوله آمد قریب یکسال طول کشید یک نظم صوری در مملکت برقرار شد همه‌تان بودید و دیده‌اید. بعد مسأله قرارداد پیش آمد. همینطور که باقی مطالب مختلف شد در موضوع قرارداد هم در این مملکت اختلاف نظر شد. آنچه من تعداد کردم و توانستم ضبط کنم در تمام ایران کارکن‌های قرارداد به هشتصد تا رسید که در کتاب زرد که بعد از سردن من منتشر میشود اساسی اشخاص هست لکن خودم صاحب عقیده خلاف بودم و همه آقایان هم بودند. که مخالفت کردم و کمر مخالفت را بستم خیلی

دکتر حقوق هستند - عباى من را آقای محتشم السلطنه میخواهد ببرد منم میزنم توی گوشش و نمیگذارم - حالا بعد چه کنم؟ مسئله مهاجرت از بابت ضررنوعی ضرر سیاسی است یکدسته عقیده‌شان این بود که این برای حق اجتماعی نافع است یکدسته عقیده‌شان بر این بود که مضر است هنوز یک محکمه تشکیل نداده‌اید که بنده را با آقای مستوفی الممالک که راضی بودند به سکوت بیاورند یا آقای فرمانفرما یا آقای سپهسالار را بیاورند و بگویند اینها راضی به مهاجرت بودند و شما راضی نبودید - شما دلالتان را بگوئید آنها هم دلالتشان را بگویند - اگر یک همچو اتفاقی افتاد و زمانی اینطور شد آنوقت معلوم میشود - یک دسته معتقد بودند که قرارداد به مقتضای روز است. میگفتند. من چه میدانم. قسم هم به حضرت عباس نمیخورم که عقیده‌شان این نبود. من میگفتم قرارداد را اسمش را هم نباید آورد. شب آمدند پیش من از بعضی جاها گفتند چرا مخالفت می‌کنید؟ گفتم من سیاسی نیستم نمی‌فهمم ولی یک مآداهش را من می‌فهمم که از آن جهت مخالفم گفتند کدام است گفتم آن ماده اولیش که میگوید من استقلال ایران را می‌شناسم. من با این ماده مخالفم. گفتند چه طور میشود شما دست بردارید گفتم باید از بین بروی دیگر علاج ندارد. یک کسی میخواست یک کاری بکند یا عمداً یا قاصراً یا تقصیراً یا سهواً و جماعتی هم پیدا شدند و نگذاشتند. آقای وثوق الدوله یا معتقدند یا خطا کردند یا قاصرند یا تقصیر کردند. من نمیدانم. محکمه میخواهد که دلیلش را برسد و بگوید این دلیل خطا. این دلیل سهو. این دلیل قصور. این دلیل تقصیر. معامله فضولی که صاحب مال مردم هستند یکیش هم من هستم و نگذاشتند معامله فضولی بشود حتی آن ریزه‌ها و کوچک‌هایش را هم جمع کردند حالا باید دید این معامله فضولی را چه باید کرد و هكذا. عقیده من این است که تنقید و تعرض باید یک عنوانی داشته باشد. بله اگر خدای نخواستہ معامله فضولی اثری داشت البته باید محاکمه تشکیل داد و به آن رسیدگی کرد و اگر تقصیری بر آقای وثوق الدوله وارد شد آنوقت منم با شما موافقم. آخر بنده مهاجرت کردم چهار هزار پنج‌هزار ژاندارسری را به باد دادم...

آقای صدیق‌عقوب - دوازده هزار تا.

مدرس - ولی یک محکمه نیست که بیاید رسیدگی کند و بپرسند که من از روی غرض سیاسی این کار را کردم یا از روی نفس. آنها میگفتند که تا قصر شیرین ما نه کرور پول به شما داده‌ایم (منکه قبول نکردم) میگفتند یازده کرور دیگر هم میدهیم در عوض قبض رسید بدهید. ما گفتیم پول را می‌گیریم اما قبض رسید نمیدهیم (خنده نمایندگان) اگر بگیریم قبض الواصل میدهیم برای اینکه اگر شما بخواهید پای صندوق خزانه‌تان حساب کنید بکنید چرا برای اینکه ما مشترکیم در یک غرضی شما پول دارید و اسلحه ما هم یک آدمهای لختی میخواهید می‌بندید میخواهید بیرویم. اینها یک عقاید سیاسی است حالا باید محکمه تشکیل شود تا معلوم شود. بله منم موافقم که در حین عمل شخص معتقد نباید بگذارد ولو به تلف کردن ولو به فداکاری کردن باشد. چنانکه کردیم. مگر آقای

وثوق الدوله نمیخواست من را هم مثل آقای محتشم السلطنه حبس کند؟ زورش نرسید. او زور داشت منم زور داشتم هی او زد ما هم زدیم او کرد ما هم کردیم تا این معامله فضولی را ریشه‌اش را کندیم. و کیل بودیم. ملا بودیم. آخوند بودیم. هر چه بودیم به مقتضای عقیده و صلاحمان کردیم. خدا میداند از روزیکه آقای وثوق الدوله از اینجا تبعید شده من یک حرف بدی در غیابشان نزد من مگر وقتی که بفهمم عن تقصیر این کار را کرده است و محکمه رسیدگی کند ولی مسأله پول را خودش میداند من داخل در آن کار نیستم تمام پول بگیرهای این مملکت را هم من نزدیکشان نیستم. التفات نفرمائید. اساساً این عریاضی که میکنم با وجودیکه مجلس هم طول کشیده ابتدا نمیخواهم آقای مصدق السلطنه هم اسماک کنند از اظهار عقیده. من عقیده دارم هر کس هر عقیده داشته باشد نسبت به آقایانیکه تشریف دارند باید بگوید ما بادت اینها انشاء الله میخواهیم کارهای خوب بکنیم - بعد از این انقلاب میخواهیم انشاء الله خدمتهای زیاد بکنیم - البته عقاید را باید گفت و قضایا را صاف و روشن کرد ما با اینها انشاء الله میخواهیم خدمت کنیم این دیگر گیر ندارد آقای وثوق الدوله بدر دایکار نمیخورد آخری‌شان، بنده بدر دایکار نمیخورم آخری‌من. چه فرق میکند و هكذا فعل و تفعلل یک دستی بیرون آمد بغتاً و گفت جمهوری. یکدسته معتقد بودند یکدسته معتقد نبودند از جمله مخلص که گفتم نه. این صلاح مملکت نیست. طرفین زور زدند و بالاخره دیدند صرفه ندارد پول کردند حالا من هر جا بنشینم آقا را تنقید کنم که آقا طرفدار جمهوری بود خیر آقا اینها نظریات سیاسی است اینجا اختلاف داشتیم گذشت و رفت. اینجا اتفاق داریم و با هم کار میکنیم - حالا اگر چهار تا شان آنروز دارای آن عقیده بودند هر روز ما برای خدمت به مملکت و خدمت بدیانت همه را ول کنیم برای اینکه آنروز صاحب این عقیده بودند خیر آدم باید عقیده داشته باشد. بلی تقصیر و مقصر اگر ثابت شد آنوقت حق شما و آقای مصدق السلطنه است که ریشه‌اش را بردارد - اما بمجرد اعتقاد سیاسی و اختلاف نظر در عقیده سیاسی من نمیتوانم فحش بدهم - من نمیتوانم تنقید کنم - من نمیتوانم بگویم آقای رئیس‌الوزراء چون بعضی از وزراء شما یک عملیاتی کرده‌اند که عقیده سیاسی من برخلاف آنها بود خوب است توبه کنید - یک مثالی عرض میکنم بلا تشبیه آمدند خدمت حضرت امیر ع که شما چرا راضی به حکمین شدید بیائید توبه کنید (بلا تشبیه گفتم) حضرت امیر گفتند که شما مرا وادار کردید که راضی به حکمین شدم - حالا مثل است میزنم - عقیده سیاسی محکمه میخواهد و تقصیر - عرض کردم من مهاجرت کردم چندین هزار ژاندارسری را تلف کردیم چندین هزار تومان خرج کردیم و خسارت وارد آوردیم ولی عقیده سیاسی من این بود اما محکمه کو بیاید ببیند من تقصیر کرده‌ام یا نه؟ و هكذا حالا که گفتم بقول ملاها طرد اللباب باقی‌اش را هم میگویم - تغییر سلطنت شد یعنی تغییر سلطان شد - بنده در این جنگ نبودم حالا هم نیستم ولی دستم را روی دستم گذارده‌ام نگاه میکنم به هم چه چیز از آب بیرون میاید اگر انشاء الله این سلطان



مشروطه موفق شد خدمتش را میکند .  
 عقیده سیاسی رو در بایستی بر نمیدارد هر روز قانون مملکت ما  
 قانون اساسی است ما باید این را در خودمان بکنیم برای مملکت داری  
 و بنده خیلی اظهار می کنم به آقای مصدق السلطنه که عقیده اش را بگوید و  
 گفت هر کس باید عقیده اش را بگوید ما قانون اساسی است هر چه  
 او حکم کرد متبع است - قانون اساسی، تکالیفی معین کرده است یک  
 استیضاحی قرارداد است این هیئت دولت معین شده است در تحت یک  
 سیاستی و این دولت مکلف است که جریان غیر عادی چهار ساله را روی  
 جریان عادی بیندازد - حالا در ضمن یک حفظ الغیبی هم کرده باشم  
 و آن راجع به آقای ذکاء الملک است که فرمودند - اگر چه این داخل  
 مسئله دوم است ولی اینجا بالطبع میگویم - جریان امور غیر عادی  
 و عادی باید تدریجی باشد غیر تدریجی عملی نیست باید تدریجی  
 باشد - این را بر بسبب اجمال عرض میکنم اینرا منتهی که آخوند  
 میفهمم آقای رئیس الوزراء هم که بدفعات عدییه رئیس الوزراء  
 بوده اند میدانند، با هیچکس نظر بدی نداریم ما آن شاهمان را هم  
 که الان داریم اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد بقدری محترم  
 میداریم که حقیقتاً نظریاتش را در بعض امور حکومت میدهیم  
 اگر یک شاه مملکتی میلش باشد که ذکاء الملک وزیر جنگش  
 باشد چه ضرر دارد؟ از آقای ذکاء الملک من بد ندیده ام - شما  
 میفرمائید توی خانه اش معامله فضولی کرده است بکند با اصطلاح  
 قمار بازها هر وقت رو آورد قبول است (خنده نمایندگان) توی خانه اش  
 هر کاری کرده است بکند هر کس تصدیق پولی که دو سه سال است  
 بیست سال است ادعا میکنند و ما یک دینارش را قبول ندارم اگر  
 آورد این جا نشان داد آن صحیح است - مثلی بگویم تا از کسالت  
 بیرون بیایید شاعری در زمستان برای یک ملاکی قصیده گفت در  
 مدحش و برد توی خانه آن ارباب او هم پای بخاری نشسته بود  
 خواند و برداشت حواله صد خوراکندم به ناظرش برای سرخرمن داد  
 این شاعر بیچاره ((ولی آقای ملک از آن شاعرها نیستند)) (خنده  
 نمایندگان) قبض حواله را نگاه داشت تا سرخرمن سرخرمن برد  
 پیش ناظر ارباب. ناظر دید صد خوراکندم حواله کرده است  
 فکری کرد دید اربابش گندم را دانه دانه میشمارد (مثل ما) حالا  
 چه طور شده صد خوراکندم یک دفعه حواله کرده است گفت اجازه  
 بده من ارباب را به بینم رفت پیش ارباب و حواله را نشان داد  
 ارباب گفت باه این حواله زمستان است زمستان من پای بخاری  
 نشسته بودم این شخص یک حرفهائی زد که ما را خوش آمد  
 ما هم یک چیزی گفتیم که او را خوش آمد پاره کرد و انداخت توی  
 بخاری - ماها هم گندم را دانه دانه میشماریم - این را برایتان  
 میگویم که نگویید مدرس کم نظر است - یک وقت یک نیم  
 پولیهائی داشتیم که هشتاد تا بش یک قران میشد یک وقت  
 یکدانه اش دست من بود افتاد توی حوض - بعد از سه ماه که آب  
 حوض را کشیدند من وقتی آمدم گفتم این نیم پولیرا نجستید (خنده  
 نمایندگان) ما نیم پول نیم پول میشماریم ما نیم پولی شماریم -  
 ذکاء الملک مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد خدا کند  
 خدا صد تا ذکاء الملک و صد تا مصدق السلطنه ما بدهد که هر

همه بلدیم و تاریخ را باید برای کسی بگویند که هیچ بلد نباشد  
 این مذاکرات را داخل در هیچ عنوانی از این عناوین نمیشود  
 کرد. اما شق ثانی وظیفه آقای رئیس الوزراء و وظیفه طرفداران  
 ایشان که اکثریت قریب بتمام مجلس است و من هم یکی از آنها  
 هستم آن مملکتها را که ما می شنویم حزب دارند و عقیده سیاسی  
 دارند اینها سرجای خودش اما مملکت ما یک جمعی جمع میشوند  
 و عقیده پیدا میکنند که بمقتضای سیاست [ - آقای سهام السلطان،  
 تشریف نبرید چون دوستان دارم میل دارم باشید اینها را بشنوید  
 یک جمعی عقیده شان این میشود که امروز بمقتضای وضعیت و  
 صلاح داخلی و خارجی فلان شخص خوب است زمام مملکت را در دست بگیرد  
 - صاحب این عقیده هستند - حالا در مورد خود آقای عرض میکنم - بنده  
 در همین جا بود که از همین آقای مستوفی استیضاح کردم. البته  
 خاطر آقایان هست آنروز شاید معتقد بودم که بجهت یک غرض  
 خارجی یا بجهت حفظ خود آقای مستوفی امروز روز ریاست آقای  
 مستوفی نیست و ایشان را باید گذاشت کنار بنده آن روز صاحب  
 این عقیده بودم و همین جا بود که من و این آقای آمدیم استیضاح  
 کردیم ....

آقایید یعقوب - از شجاعت شماست .

مدرس - ولی در این اواخر عقیده ما بر این شد که یا آقای  
 مستوفی یا بعضی دیگر یعنی بر حسب عقیده که داشتیم مقتضای  
 امروز یعنی روزی که بعد از مجلس مؤسسان باشد عقیده ما بر این  
 شد که باید رئیس یکی از این دو سه تا باشد . برای بعد خیلی  
 کس ها هستند ولی برای امروز و جبر اینها لازم است و خوشنود  
 شدیم که خیلی ها صاحب این عقیده شدند که حالا باید آقای  
 رئیس الوزراء باشند یعنی چه؟ یعنی به مقتضای سیاست و زمواد و  
 اشخاصی بجهت مملکت ما بیآورند و خدا میداند که اگر بنده باین  
 آقای رئیس الوزراء که اینجا هستند یک کلمه حرف زده باشم که  
 شما کسی را بیآورید چرا برای اینکه مسئول اجرای این سیاست  
 شخص خودش است وقتی که مسئول شخص ایشانند و بفرمائید  
 آقای مصدق السلطنه آقای کاملاً سیاست را میدانند... یک لفظی  
 میگویم مجمل است که این را تمام داخله و خارجه میدانند که از  
 این آقای انتفاع نمیشود برد (خنده نمایندگان) امروز هم ما همین را  
 میخواهیم اگر ان شاء الله الرحمن خدمات دیگری هم بارقایشان  
 کردند دیگر نورعلی نورمیشود باید این مملکت را بعد از چند سال  
 روی جریان عادی بیندازند مثل چهار سال پیش از این. چهار سال  
 پیش از این چطور بردیم نه چیزی به کسی داده بودیم و نه گرفته  
 بودیم حالا هم اوضاع داخلی مثل همان روز روی جریان عادی  
 باشند که مثلاً نظام برود سرکار خودش، عدلیه مستقل بشود  
 که یک کس دیگر از خارج انگشت نزند، مالیه مستقل بشود و  
 هر جادش میخواهد برود و تقشیش کند و هكذا فعل و تفعل اگر یک  
 وقتی دیدند اجرای این سیاست در یک جا باشکال برمیخورد باید  
 بیایند بصاحبانش بگویند صاحبانش شما هستید حالا آقای مناسب  
 اجرای این سیاست هستند که مسئولیت را قبول فرموده اند و همه تان  
 هم اظهار اطمینان بایشان فرموده اند. حالا اگر البته همچو مسئولی

یک کسی را اصلاح نداند نمیتواند بیآورد حالا خصوصیاتش  
 بعیده خوردشان است من نمیتوانم خصوصیاتشان را بگویم لهادن  
 علاوه بر اینکه آقایان را واحد واحد بجهت امروز میبندم چون  
 ایشان مسئولند و ایشان از هر جهت اطمینان داریم اسباب اطمینان  
 است و الان بنده میدانم شاید سه ماه دیگر چهار ماه دیگر مقتضی باشد  
 آقای استعفا کنند از ریاست وزراء یکی دیگر رئیس الوزراء شود  
 نمیشود سیاست روز را قیاس کرد لهذا بنده در مقام دوم هم باین  
 مختصر بیان عرضی کردم دیگر حالا خود آقای هر صحتی میخواهند  
 بفرمایند بفرمایند. خود آقای وثوق الدوله هم از آن امور شخصی  
 که من اطلاع ندارم ممکن است بفرمایند. شخص عرض کردم.  
 میدان است بازی است.

جمعی از نمایندگان - تنفس

رئیس - تنفس شود

بعضی از نمایندگان - بلی

رئیس - بسیار خوب چند دقیقه تنفس داده میشود .

(درین موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت  
 مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - قبل از تنفس که نسبت به آقای مدرس یک نفر از  
 آقایان اینجا یک کلمه گفتند و بنده اخطار کردم تصور کردم آقای  
 عدل بودند و اسم ایشان را اینجا بردم بعد معلوم شد گوینده این  
 کلمه نماینده دیگری بوده و ایشان نبودند باین جهت لازم شد اینجا  
 توضیح بدهم آقای میرزا حسن خان وثوق (اجازه)  
 وزیر عدلیه - بنده بعد از تشکر از فرمایشات حضرت آقای  
 مدرس و تصدیق آنها و قبل از آنکه جواب اعتراضات آقای دکتر  
 مصدق را تا آن اندازه که قابل جواب است عرض کنم لازم میدانم  
 یک مقدمه مختصری بعرض آقایان برسانم : آقایان میدانند بنده  
 علاوه بر آنکه قسمت غالب عمر خودم را در خدمات دولت صرف  
 کرده ام متجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکت و  
 سیاست عمومی مملکت بسر برده ام اتفاق اینطور افتاده است که  
 غالب اشتغال بنده با امور دولتی مصادف شده است با مشکلات  
 مواقع تاریخی مملکت یا مواقعی که مسائل از هر طرف مملکت ما  
 را تهدید میکرد بلی بنده در اوقاتی مسئولیت کارهای عمومی را  
 برعهده گرفته ام که احتمال خطرات و ممالک برای مملکت ما خیلی  
 زیاد بوده است و حال آنکه رجال سیاسی و اشخاص بزرگ مملکت  
 مادر آن مواقع اشکالات را باندازه وارد دیده اند که صلاح ندانسته اند  
 مسئولیتی برعهده بگیرند شاید بیاره ملاحظات هم حق با آنها  
 بوده است در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی میشده  
 است که چون ممکن نمیشده است حل اشکالات و رفع خطرات  
 مملکت مطابق انتظار عامه صورت بگیرد و ایراد و اعتراض جلب  
 نکنند کنار جوی بصلاح نزدیکتر است اگر چه بنده یقین دارم که  
 اگر آن اشخاص هم به حسن عدالت و انصاف و قضاوت حکم کنندگان  
 در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که یک عده معلومی عامه  
 بی غرض و بی آرایش را بفطرت خودشان واگذار میکنند تا قدر  
 خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مقتری را بدهند آنها هم البته در



قبول مسئولیت و خدمت بمملکت از هیچ نوع فداکاری در همان مواقع مضایقه نمی‌کردند در هر صورت بنده یک منطبق دیگری داشته‌ام که از کناره‌گیری و تعطیل قطعاً مضرات و مهالک بیشتر به مملکت متوجه می‌شود و اجتهاد شخص بنده این است که از ایراد و اعتراض نباید آندیشید و می‌شهرورشدن یا نشدن مساعی هیچ نباید اهمیت داد از محو شدن وجهت و حسن شهرت و این قبیل امور هیچ نباید ترسید نتیجه این منطبق چه بود این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت می‌کردم و بالاخره در هر موردی هم بر حسب عقیده و وجدان خودم در آنچه بهترین وجه و اقل محظورها را تشخیص می‌دادم اقدام می‌کردم البته تصدیق می‌کنم که بنده در هیچ مورد بر ارتکاب خیر مطلق موفق نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آمال ما بوده است و سایلش برای ما موجود نبوده است پس ما بین اموری که حتم داشتیم که البته محل ایراد و اعتراض واقع خواهد شد آنچه را یقین داشتیم با مصالح مملکت موافق است آنها را اختیار می‌کردم و لولاینکه میدانستم آن امور بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع می‌شود با همه اینها عرض می‌کنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا نیستم هیچیک از آقایان هم نباید باشند انسان هم هستم و جایز الخطا ممکن است کار خوب بکنم ممکن است کار بد بکنم خیلی ممکن است بنده در تشخیصات خودم سهو کرده باشم ولی اطمینان می‌دهم که هیچوقت بعد نخواهم ضرری بمملکت متوجه کنم بلکه مقصودم در هر حال جلوگیری از ضرر بوده است. یک عرض دیگر بنده این است که بعد از بیست سال زحمت و خستگیهای روحانی باراده خودم از مملکت مهاجرت کردم در شش سال مدت غیبت بنده دشمنهای بنده از اعتراض و تهمت بمن کوتاهی نکردند دوستان من غالباً ساکت نشستند برای اینکه یا مأمور بمدافعه نبودند یا مأمور بسکوت بودند البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند حتی در کرسیهای همین پارلمان الفاظ خیلی شدید بر علیه من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من یک قسمت از مردم در حق من اظهار حسن ظن کردند و بنده را بنمایندگی خودشان انتخاب کردند بنده هیچ منتظر نبودم که مخالفین بنده ساکت بنشینند و از حمله و اعتراض خودداری کنند والا این یک تناقضی بود بنده خیلی خیلی طبیعی میدانم که امروز مورد اعتراض واقع شوم لذا جوابهایی که دارم باید عرض کنم و قضاوت را برای نمایندگان محترم و افکار عمومی مردم واگذار کنم این راهم باید بدانند که بنده از اعتراض متأثر نمیشوم بلکه از محکومیت هم ملول نمیشوم زیرا فرضاً بنده در نزد شما آقایان بلکه در نزد تمام معاصرین خودم ملوم و محکوم شوم اعم از اینکه این محکومیت از نقطه نظر سهو درمیادی باشد یا از روی عدم اطلاع از یک حقایقی که هنوز هم اظهار آنها موافق مصلحت مملکت نیست ولی بالاخره یک وقتی حقایق آشکار میشود و اگر ما نباشیم تاریخ دنیا و اخلاف ما قضا را با یک نظر وسیعتر و اذهان صافتر و اطلاعات کاملتر محاکمه خواهند کرد. بعد از آنکه این مقدمه را عرض کردم وارد قضایائی که مورد اعتراض معترض محترم است می‌شوم البته شاهکار و سلسله آن

اعتراضات مسئله قرارداد است اول در آن باب حرف می‌زنیم قبل از آنکه داخل در ماهیت قرارداد شویم تصور می‌کنم لازم است قدری در کیفیات و خصوصیات آنموقعی که قرارداد در آنموقع منعقد شد حرف بزنیم البته آقایان نمایندگان محترم فراموش نکرده‌اند که در دوازده سال قبل یک حادثه بزرگی در دنیا واقع شد که اسمش جنگ بین‌المللی بود در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران بیطرفی نمود همان مسبق هستد اما نظریاتیکه پیش‌بینی یک همچو امر مهمی را نکرده بود و البته سابقه نداشت وسایل حفظ بیطرفی و اجرای این تعهدی که کرده بود کاملاً برایش موجود نبود نتیجه چه شد نتیجه این شد که دول متخاصم از هر طرف بیطرفی ما را نقض کردند اراضی ایران هم یکی از میدانهای جنگ واقع شد. دستجات ملت و مردم ما هم همانطور که آقای مدرس فرمودند بر اثر عدم توانائی و بی‌اسبابی دولت و ورود قشون اجنبی و تبلیغاتی که می‌کردند هر کدام یک میاستی از روی عقیده برای خودشان اختیار کردند کار مملکت منتهی شد بیک نوع هرج و مرج فکری و عملی. نتیجه این هرج و مرج چه شد اولاً قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و مخارج زیادی تشکیل شده بود از بین رفت اغتشاش و ناامنی دزدی و غارتگری خودسری و طغیان آنچه از این قبیل است در تمام نواحی مملکت حالت طبیعی و عادی پیدا کرد حتی در شهر طهران قوای تروریسم آدم کشها مدعی حاکمیت شدند. قحطی و گرسنگی و در اثر قحطی و گرسنگی امراض مهلکه اینها هم عوامل بدبختی‌های دیگری بود. در مقابل تمام این بدبختی‌ها وسایل دولت چه بود دست دولتهای وقت تهی وسایل چاره از هر حیث مفقود مالیاتهای داخلی بر اثر وقایعی که عرض کردم لاوصول عایدات گمرکات شما بواسطه فلج نام تجارت منتهی بضر. تحصیل هر نوع عایدی در آنموقع حتی توسط باستقراض خارجی غیر مقدور بود. بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و در وقتیکه هنوز جنگ اروپا تمام و نتیجه‌اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدنامیهای تازه برای خودم ذخیره کنم. البته از گرانی بار مسئولیت هیچ ترسیدم و بالاخره در سایه یکسال مشقت و زحمت شبانه‌روز و معانقه بایک سلسله موانع ناگفتنی که صلاح نیست از آنها ذکر کنم امروز بکنم بتجدید تشکیل قواء تأمینیه تهیه اسلحه برای آنها قلع و قمع اشراک و یغیانی که از سالهای دراز امنیت عمومی را تهدید می‌کردند و بالاخره اداره کردن ارزاق عمومی و راه انداختن چرخهای از کار افتاده ادارات دولتی بقدر قدرت خودم کم یا زیاد موفق شدم در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم یک سراجعه بیطرفانه بحفاظت خودتان بفرمائید بخاطر بیاورید که جنگ اروپا بچه صورت خاتمه پیدا کرد وضعیات دنیای آرزو و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود. سیاستهای افرادی مبهم غیر معلوم یا از روی بی‌مطالعه‌گی یا از روی عقیده چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و بالاخره برای ادامه حیات روزانه خودمان و انتظار یک موقع مناسب‌تری ما چه وسائلی در دست داشتیم همه اینها را باید در نظر داشت و بالاخره باید دید

این درخت کهن‌سال زندگی ما که از اثر تندباد حوادث جنگ و اشتباهات خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آبیاری میشد. بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاک مملکت ما معسکر نشون اجنبی بود مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید میکرد در هیچوقت برای شما آقایان و زندگی فردی خودتان اتفاق افتاده است که طوری اسیر سیل حوادث و بدبختیها و بدبختیهای مختلف بشوید که راه چاره و حتی فرار را از هر طرف مسدود دیده باشید اگر یک همچو تجربه را در عمر خودتان دارید حال آرزو مملکت ما و آن شخص که آن روز مسئول مملکت ما بود باید در نظر خودتان محسوس کنید. بر هر تقدیر جنگ تمام شد ولیکن بدبختیهای ما تمام نشد و اگر بر مشکلات مانع فرورد از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ یک سیاست‌بهتری هم اتخاذ کرده بودیم که خیلی هم بهتر بود باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ گرفتاریهای ما بخصوص گرفتاریهای اقتصادی دفعه واحده تمام بشود زیرا که مشکلات خود دولت اروپا حتی دول غالب بعد از هشت سال که امروز از اختتام جنگ میگذرد هنوز خاتمه پیدا نکرده است و هیچ مملکتی هنوز بحالت عادی قبل از جنگ عود نکرده است بدهی است آن تدابیری که ما در موقع دوام جنگ برای ادامه حیات خودمان بآنها متوسل میشدیم دیگر ممکن نبود بعد از تمام شدن جنگ مؤثر شود. یک تدابیر دیگری لازم بود یک فکرهای دیگری لازم بود از همه این اشکالات مهمتر این بود که در تحت تأثیرات وضعیات فوق و نظریات فقدان تمام وسایل در مملکت محتاج بتحصیل کمک خارجی بودیم عرض کردم در داخله چیزی باقی نمانده بود و بواسطه تأثیرات جنگ هر نوع استمدادی از مراکز دیگر با اوضاع آن روزه دنیا غیر ممکن بود اگر هم میگفتند بیایید ما باشما مساعدت می‌کنیم دروغ بود نمی‌توانستند بکنند بنده قطع داشتم مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده و باظهار مقاصد ملی ما موفق نشدند اضطراب حقیقی داعی شد که یا ما مملکت را تسلیم حوادث بکنیم و از سر که بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آنموقع استمداد از آن ممکن بود داخل در مذاکره شویم و یقیناً بگذاریم اینجا هم باز بدون ملاحظاتی شخصی بلکه با یقین بر اینکه حملات و اعتراضات شدید بر خودمان جلب خواهیم کرد آنچه از نقطه نظر نوعی بعقیده ما اقل محظورین بود انتخاب کردیم ( ولی البته عقیده بود همانطور که گفته شد ) و بالنتیجه چندین ماه مذاکره و تبادل افکار بعدد یقیناً قراردادی که امروز مورد اعتراض معترض محترم است عرض شد حالا برویم یک قدری خیلی بطور اختصار در ماهیت این قرارداد مرده حرف بزنیم. نکات اصلیه این قرارداد که علی‌الظاهر بیشتر مورد تنقید معترضین میتواند واقع شود اینها است که عرض می‌کنم آن دولت متعاهد ما وعده میداد که یک مستشارها و متخصصین که لزوم استخدام آنها بانوافق نظر طرفین ثابت شود بمانده این متن قرارداد است باز گفته میشد آنجا که این مستشارها و متخصصین باید بموجب یک کنتراتی که با خود مستخدمین منعقد میشود بخدمت ایران جلب میشوند باز گفته میشد که اختیاراتی که بآنها

میدهیم بایستی بانوافق نظر دولت ایران و خود متخصصین بشود نه بانوافق نظر دولت ایران و آن دولت متعاهد که البته مضرت واقع میشد پس چون آن تعهد اولی یکطرفی بود ما که تعهدی نکرده بودیم و در خصوص لزوم استخدام یا عدم حصول توافق نظر یک حکم خاصی معین نشده بود حالا نتیجه عدم اجرا از طرف ما در هر موقع چه میشد فقط انتفاء یک شرایط دیگری از قبیل استقراض و یک تعهداتی که در سراسله ضمیمه کرده بودند و بالاخره لغو شدن قرارداد بنده هر چه فکر می‌کنم یک تالی فاسدی در صورت عدم اجرای قرارداد اصلاً موضوع پیدا نمی‌کرد در شدن تالی فاسد قرارداد که مطلوب مخالفین و معترضین قرارداد بود. راجع باختیارات مستشارها هم همینقدر این نکته را بهتان عرض می‌کنم که آن اصلی که در قرارداد نوشته شده بود که موکول بتوافق نظر بین دولت ایران و خود مستشارها باشد این همان اصولی است که مابین ما و مستشاران دیگری که داریم هست یعنی آنها را استخدام می‌کنیم اختیارات آنها باید با توافق نظر مابین ما و آنها باشد در قرارداد هم بیش از این چیز دیگری نبود از تمام این سراتب گذشته مابین دو متعاهد که ما باشیم و آنها این مسئله با تأکید هر چه تها تر مفهوم و مسلم بود و بعد هم بر حسب بیانات رسمی نماینده‌های هر دو طرف تأکید شد که اجرای قطعی قرارداد منوط بتصویب مجلس شورای ملی است این را بنده در بیانه‌های خودم گفتم نماینده انگلیس هم در نطق خودش گفت نماینده‌های ما در مهمانها در اروپا گفتند در روزنامه‌ها گفتند در جراید انتشار پیدا کرد دیگر طوری نبود که بهیچوجه بشود گفت مسکوت عنه بود حالا آمدیم و از نقطه نظر احتیاجات خودش که اصلش داعی بر اجرای امر شد بعضی از مواد آن را شروع کردیم با جرایم این راهم بنده منکر نیستم حتی قابل نسخ بودن همان مواد موقتی هم در صورتیکه مجلس شورای ملی تصویب نکند بازین طرفین معهود و مسلم بود یعنی بالاخره اگر مجلس آمد و دید که دو نفر مستشار در مالیه است و چهار نفر در قشون است و گفت اینها را نمی‌خواهم حق داشته باشد عذرشان را بخواهد و بروند چنانکه عملاً همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هر چه بوده است با مضای هر دو طرف ملغی شد و اگر هم اثر یکی از مواد آن باقی است آنها البته به نفع ما است و هر وقت بخواهید آن راهم لغو کنید البته میتوانید. اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهمتر و بزرگتری که انعقاد آن را ایجاد کرد و مشکلات اینای به تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که اصل مصالح را تغییر داد و آن علت و معلولهای تاریخی که بر اثر هم‌دیگر واقع شد و در تغییر عقاید و سیاستها تأثیر کرد و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود اینها یک مسائلی هستند که هم از حوصله بیان امروزی بنده و هم از مقتضا و صلاح وقت خارج است اصلش بحث در این مسائل صلاح نیست انشاء الله یک وقتی این مسائل را در آثار محققین سیاست خواهد خواند کتابها خواهند نوشت و آنوقت با فکر یک قدری روشن‌تری در قضا یا حکم خواهید کرد یکی از اعتراضات آقای دکتر مصدق این بود که بالاخره بنده پول گرفتم و قرارداد را امضا کردم و این را یکی از نقطه‌های حساس



فرض کردند بنده در این مجلس با حضور همه عرض میکنم که هر قدر آقای دکتر مصدق از این بابت پول گرفته اند بنده هم گرفته ام حاضر هم هستم ثابت کنم اگر مجلس صلاح میدانند ممکن است کمیسیون معین کند حالا این مسائل عقیده ام این است که قابل این نیست که در مجلس علنی وقت مجلس را توضیح کند. یک کمیسیون از هر کس که میخواهد بنشینند و رسیدگی کنند و ببینند پولی گرفته شده یا نشده و کی گرفته است. یک مسئله را که من میگویم این طور دقت و نجسس کنند و بعد ببینند بمجلس راپورت بدهند گمان نمیکنم دیگر اینقدر قابل صحبت باشد. ایشان راجع بقرارداد ۱۹۰۷ یک اظهاراتی کردند البته آقایان تشریف دارند و شاهد قضایا هستند اگر چه مدت خیلی زیادی گذشته است و اگر چه آقای مصدق السلطنه اصول مرور زمان را فقط درباره عملیات خودشان قائل هستند ولی بالاخره همه میتوانند تشخیص بدهند و نظر آقایان هست که روسها اولتیماتومی دادند و تهدید کردند که تمام مملکت شما و مخصوصاً پای تخت مملکت شما اشغال خواهد شد. مدتهدار این موضوع مذاکره شد که چه باید کرد؟ آنوقت هم این مجلس بود و هم یک جماعتی از رؤسای از آزادیخواهان در این مملکت بودند و غالب آقایانی هم که الان حضور دارند بودند. نشستند و تشخیص دادند که باید اولتیماتوم روس قبول شود بالاخره آمد بمجلس و مجلس رأی داد که اولتیماتوم روس باید قبول شود و بموجب رأی مجلس آن اولتیماتوم قبول شد و بعد البته یک عقباتی داشت مجلس مدتش تمام شده بود و رفت و در نتیجه آن اولتیماتوم یک فشارها و تضيیقات و بدبختیهای دیگری از دولت سابق روس برای ما واقع شد و آخر الامر برای مدافعه از آن تصمیمات (خطرناکی که همه قطع کردند که دولت آن روز در نظر گرفته بود) تمام وضعیات در تحت نظر گرفته شد خیلی مطالعات عمیق در اطراف آن مطالب بعمل آمد. بنده هم آنوقت فقط یکی از اعضاء هیئت دولت بودم و ریاست نداشتم هر چه واقع شد با شرکت تمام هیئت دولت وقت بود و حتی نظر باینکه قضیه خیلی خیلی اهمیت داشت رئیس وقت مملکت هم که کمتر در این قضایا دخالت میکرد چون از مسائل خارجی بیشتر از ما مطلع بود او هم در هدایت افکار ما مساعدت کرد و با اطلاع و استحضار ایشان که در تحت امضا ضبط است بالاخره مبادله مراسم هم در باب عهدنامه ۱۹۰۷ که فعلاً لغو شده و از بین رفته بعمل آمد و راجع باستیازاتی که در زمان بنده داده شده اگر بخواهم داخل در آن قضایا بشوم البته خیلی طولانی است البته یک استیازاتی داده شده که بالاخره داده نشده یکی استیازاه آهن جلفا بتبریز که در یک کابینه که تمام روسای وزراء آنوقت در آن کابینه عضویت داشتند و تمام اشخاص که بعد رئیس الوزراء شدند و یا مستحق و قابل این مقام بودند نشستند و تشخیص دادند که بایستی استیاز راه آهن تبریز صادر شود امروز هم که آن استیاز البته لغو شده است و آن راه آن سال ما است و بالاخره اگر یک همچو امتیازی داده شده است بنده تنها نداده ام و همه اشخاصی که البته لایق هستند که مملکت بانها اعتماد داشته باشد در آن باب با

بنده شرکت داشته اند و امتیازات دیگری هم از قبیل استیاز خوشناریا در کابینه قبل صادر شده بود و نظریه تضيیقاتی که آن روز بود و محل ابتلاء شده بود در کابینه بنده آنها تصدیق شد. راجع به پلیس جنوب شاید آقایان مطلع هستند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات پلیس جنوب و ازدیاد قوای قزاقی در یک قراردادی که قبل از تصدی بنده مابین یکی از زمامداران وقت و دولت همسایه بود قبول شده بود و وقتی که بنده آمدم هم قبول شده بود و هم بعملیاتش شروع شده بود قوای قزاقخانه در طهران و همه جای شمال زیادتر شده بود و تشکیلات پلیس جنوب هم شروع شده بود و مشغول عملیات بودند. بنده متصدی ریاست وزراء شدم و قسمت مالیه آن را که فوق العاده مضرت بود برای آنکه حاکمیت مملکت را در آن قرارداد داده بودند بیک کمیسیون مختلطی که اکثریت آن کم و کیفاً با نماینده های مستقیم سفارتخانه های خارجی بود. مالیه را داده بودند به آن کمیسیون یعنی تهیه بودجه ها. وضع مالیاتهای جدید. نسخ مالیاتهای کهنه. تخفیف دادن. پرسنل ادارات. کم و زیاد کردن و تمام اختیاراتی که خود وزراء نداشتند و فقط مجلس شورای ملی داشت داده بودند بان کمیسیون مختلط و وقتی که بنده آمدم سرکار آن کمیسیون مشغول کار بود و بنده آن کمیسیون و آن قرارداد را که به کنترل تغییر میشد در آن موقع موفق شدم و لغو کردم و آقای دکتر مصدق آن قسمت را فرمودند و هیچ لازم ندانستند بگویند که من آن را لغو کردم. ایشان بناشان بر این بوده است که هر چه بد بوده است بگویند و هر چه خوب بوده بگویند «حفظت شیئاً و غابت عنك اشياء» اما اگر گفته شود پلیس جنوب در موقعی که بنده بودم یعنی در زمان بنده شناخته شده بود و قبل از اینکه بنده بیایم شناخته نشده بود و بنده آمدم شناخته اینطور نیست زیرا او را شناخته بودند و قرارداد بسته شده بود. اولاً یک قرارداد همیبنطور که این قرارداد اسمش قرارداد هزار و نهصد و نوزده است آنهم قرارداد هزار و نهصد و شانزده بود قرارداد بسته بودند که بایستی پلیس جنوب باشد و بنده آمدم. اگر مقصود این است که من در تحت یک مراسم هم رسمی نوشته باشم فلان سفارت که آقا ماین را برسمیت می شناسیم چنین چیزی وجود ندارد و اگر هم میگویند ما ضمانت تصدیق کردیم برای اینکه تسلیم عملیات شدیم یا فرض کنند با آنها مراوده و مکاتبه کردیم ما این کارها را در موقع جنگ عمومی با ژنرال بارانتف و ژنرالهای دیگر هم کردیم این تقصیر نمیشود. مسائل دیگری فرمودند در ضمن فرمایشاتشان که بنده یادداشت کردم (یک حرف خیلی مبتذلی) که بنده گفته ام یک قسمت از مملکت ایران مجزا شود. بله یک وقتی یک چنین تهمتیه به بنده زدند البته این به قدری مبتذل و سستجهن بود که قابل جواب نبود روزنامه رعدی پیدا شد و این را نوشت بعد از اینکه این را نوشت. بنده یک کاغذی نوشتم به مجلس و آقای مؤتمن الملک در آن وقت رئیس مجلس بودند نوشتم به ایشان و در آن عریضه خودم به مجلس عرض کردم که اگر یک نفر بیاید و به این مسئله تفوه کند که چنین حرفی را من در مقابل او زده ام حاضر که بگویم گفته ام و چنین کسی حاضر نشد حالا اگر آقای

دکتر مصدق دلالتی دارند برای اثبات این امر که بنده همچو چیزی را گفته ام البته بگویند تا بنده جواب عرض کنم فرمودند که بنده احزاب مملکت را متلاشی کرده ام و در باب اخلاق عمومی مملکت یک تأثیرات بدی داشتم. این حرف ایشان بقدری فلسفی و مشکل است که فهمیدن آن هم مشکل است بنده نمیدانم چه تأثیری داشته ام در برهم زدن احزاب و چه تأثیری داشته ام در بد کردن اخلاق مردم. البته ایشان باید بدانند که اگر در یک مملکتی علل موجود شدن حزب موجود باشد معلولش هم که موجود شدن حزب است موجود خواهد شد ولو اینکه شاه مجلس هر کس بخواهد حزب موجود نشود. و اگر هم هنوز در مملکت مقتضیایش موجود نباشد و علل موجود نباشد (به قدری که باید باشد) اینهم مطابق قانون عقلی معلوم است که بی علت وجود معلول ممکن نیست. احزاب خودشان آمدند. خودشان هم متلاشی شدند و رفتند مجدداً متلاش شدند و باز متلاشی شدند و یک مدتی هم باز همیبنطور خواهد شد. (تا اخلاق عمومی اینطور است) و البته یک موقعی هم خواهد رسید که احزاب سیاسی خیلی مهم خواهیم داشت. و هر وقت داشتیم البته بنده تبریک میگویم و خودم هم از افراد آن حزب خواهم بود. میگویند بنده یک عده هفده نفری را در یک روز دستگیر کردم. این راست است یک اشخاصی بودند که میخواستند شهر را شلوق کنند و خسته شده بودند که چرا آدم کشی در شهر نمیشود. خسته شده بودند که چرا شهر امن است و میخواستند به هر قیمتی که شده شهر را برهم بزنند. بنده هم به نظمیهم گفتم هر کس منحل نظم است بگیرد و تبعید کنید آنها هم گرفتند و تبعید کردند، اگر از این راه بر من تقصیری وارد است خودم اعتراف میکنم راجع به یک معاملات غریب و عجیبی فرمودند که اخیراً وزارت مالیه با بانک شاهنشاهی قرارداد کرده است، روح بنده از این قضیه اطلاع ندارد، در هر صورت این قضیه نه در تحت امضاء بنده واقع شده و نه همچو اطلاعی دارم، تحقیق بفرمایند اگر بنده امضائی داده ام بگویند، بقدری این مسأله غیروارد بوده که بنده درست هم گوش ندادم، در خاتمه بایستی به ایشان بگویم که آقا اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی طرفی و بی غرضی باشد و بی غرضی در صورتی رعایت میشود که در عملیات شخصی که طرف تنقید است اگر یک چیزهای خوبی هم است آنها را هم طرف توجه و قدرشناسی قرار داده، ایشان در مورد قرارداد ۱۹۱۶ که بنده لغو کردم هیچ فرمودند بلکه فرمودند قبل از بنده لغو شده بود یا خودش لغو شده بوده بدون مداخله بنده. خیر بنده خیلی مسامحی و اهتمام کردم تا آن قضیه لغو شد. البته آقای دکتر مصدق صلاح ندانستند که اگر یک کارهای خوب دیگر برای اصلاح مملکت و آسایش اهالی کرده ام از آنها هم یک ذکری بفرمایند به این جهت بنده نمیتوانم فرض کنم که تنقید ایشان به طور کلی از غرض میرا بود، منقدین هم در دنیا خیلی زیاد هستند، کتابهای بزرگ هم در تنقید خیلی چیزها نوشته شده است، در تنقید شعر، در تنقید تاریخ، در تنقید صنایع. در همه چیز کتابها نوشته شده است ولی منقذ باید اگر یک جهت خوبی هم هست بگوید. اگر یک جهت بدی هم هست بگوید و بنده

از فرمایشات ایشان بجز الفاظ بد که غالب آنها هم غیروارد بود چیز دیگری نفهمیدم و در خاتمه عرایض خودم باید عرض کنم و به ناطق محترم تذکر دهم که این خیلی واضح است که محصلین و مبتدیان در سیاست در دوره تحصیلات خودشان یک دوره درس و جاهد و جنت مکان شدن لازم دارند بخوانند و ایشان اگر فعلاً در آن دوره از تحصیلات خودشان واقع شده اند بنده عرضی ندارم ولی بنده عرض میکنم در دوره تحصیلات خودم اصلش از این کلاس صرف نظر کردم یعنی از آن کلاس ما قبل طفره زدیم و یکسره آمدم در مابعد و هیچوقت به این مسائل اهمیت ندارد و هر وقت بنده با شخصی که بخواهد عوام فریبی کند و گریه دروغی کند در مبارزه واقع شوم قطعاً منسوب میشوم و بالاخره این را باید بدانند که در مسائل عالییه مملکتی آیبایستی دما کوژی کرد یا بایستی شاگرد بنده شد.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافیهست. ( بعضی گفتند:

کافی نیست )

رئیس - اولاً آقایان مسبق هستند بصرف کفایت مذاکرات در کلیات پروگرام از بین نمیروند بعد هم باید داخل در قسمت هایش شد و قسمتهایش یکی یکی مطرح شود.

دور - بنده پیشنهاد ختم جلسه میکنم.

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم با کفایت مذاکرات.

رئیس - چه میفرمائید؟

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم با ختم مذاکرات در کلیات این است که این مسائلی که در اینجا صحبت شد حقیقه یک مسائل شخصی بود بنده هیچ منتظر نبودم که در موقعی که پروگرام مطرح است این قضایای شخصی مطرح شود و این مسائل تمام شخصی بود و قضایای گذشته، در دوره چهارم هم آمد و همین جوابها داده شد و بالاخره بنده با کفایت مذاکرات مخالفم و عقیده دارم کسانی که در کلیات اجازه خواسته اند اظهاراتشانرا بکنند.

دکتر مصدق - اجازه میفرمائید؟

رئیس - چه میفرمائید؟

دکتر مصدق - آقای وثوق الدوله یک فرمایشی فرمودند

که میخواهم توضیح عرض کنم.

رئیس - فرمایشاتانرا طور دیگر جلوه دادند؟

دکتر مصدق - بلی. بنده چون مذاکراتم منصل شده نسبت به فرمایشاتی که آقای وثوق الدوله فرمودند عرض نمیکنم و قضاوت آنرا بنظر ملت ایران واگذار میکنم ولی ایشان در ضمن مذاکراتشان فرمودند که «فلانی اگر چه مرور زمان را در باره خودش معتقد است» این مسئله نسبت به بنده توهین آمیز بود. بنده بخدای متعال و تمام مقاسمات عالم تا امروز یک امضا و یک عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده ام و هیچوقت هم مرور زمان معتقد نیستم. از بدو عمر تا بحال حاضریم که اگر کسی بتواند به بنده نسبتی بدهد ولو اینکه قانونی در بین نیست و مرور زمان شاید مانع باشد. بنده برخلاف اینکه قانون نیست و مرور زمان مانع است خودم را تسلیم مجازات میکنم. آقای وثوق الدوله وزیر عدلیه هستند بنده از ایشان



استدعا میکنم که یک کمیسیون از آقای مؤتمن‌الملک و آقای مشیرالدوله و دیگران دعوت فرمایند اگر برمن چیزی واردست ( من بمرور زمان ابداً عقیده ندارم ) فرمایند تا من خودم را بمحکمہ مجازات تسلیم نمایم .

رئیس — ایشانهم گفتند شما بمرور زمان معتقد نیستید، رأی میگیریم بکفایت مذاکرات در کلیات ...

شیروانی — ختم جلسه مقدم است .

رئیس — دوییشنهاد است هر دو راجع بدستور .

روحی — بنده پیشنهاد ختم جلسه میکنم .

رئیس — اجازه بدهید اول رأی گرفته میشود بقسمت اول بعد بقسمت دوم، رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات در کلیات .

شیروانی — اخطار نظامنامه دارم .

رئیس — فرمائید .

شیروانی — ختم جلسه مقدم است .

رئیس — ماده نظامنامه را بخوانید .

شیروانی — الان عرض میکنم — (پس از پنج شش ثانیه) —

خوب مجلس را معطل نمیکنم...

رئیس — پس من میخوانم : مذاکراتی که راجع بدستور است مقدم است . اینجا دوییشنهاد است یکی راجع بختم جلسه و یکی راجع بکفایت مذاکرات که هر دو منتهی بیک اصل میشود و راجع بدستور است بنابراین رأی میگیریم بکفایت مذاکرات . آقایانیکه مذاکرات در کلیات را کافی میدانند قیام فرمایند .

(عده قیام نمودند )

رئیس — تصویب نشد . رأی میگیریم بختم جلسه آقایان موافقتین قیام فرمایند .

(اغلب قیام نمودند )

رئیس — تصویب شد ، جلسه آئینه روز پنجشنبه (صبح) چهار بظهر، دستور هم بتیة دستور امروز .

(مجلس نیمساعت بعد از ظهر ختم شد )

رئیس مجلس شورای ملی — سیدمحمد تدین

منشی — منشی